

نقدی بر دیدگاه مشهور فقها در رد شهادت تبرعی با تطبیق آن در

فقه مذاهب اسلامی

مهدیه غنی‌زاده^۱، محمدرضا کیخا^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

۲. استادیار، دانشکده الهیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲)

چکیده

شهادت تبرعی به معنای شهادت داوطلبانه و بدون درخواست محکمه است و پذیرش آن چنانچه در پی اثبات حق الناس باشد، موضع خلاف در میان فقهاست. مشهور فقها به طور مطلق چنین شهادتی را مردود شمرده‌اند. با توجه به آنکه شهادت یکی از کاربردی‌ترین ادله اثبات دعواست و با ملاحظه این امر که در واقع بسیار اتفاق می‌افتد که گواه نسبت به روند دادرسی، جاهل و از این حیث به نحو تبرعی به ادای شهادت مبادرت می‌کند، نادیده گرفتن شهادت به صرف تبرع در بسیاری موارد، منافی با عدالت قضایی و عاملی برای تقویت حق مدعی است؛ لذا در این جستار به شیوه توصیفی - تحلیلی به نقد و بررسی ادله مشهور در رد شهادت تبرعی و تطبیق این موضوع با نظر فقهای سایر مذاهب و قانون موضوعه خواهیم پرداخت، یافته‌ها نشان می‌دهند که ادله مشهور، فاقد صلاحیت لازم در اثبات مدعی آنان است، لذا از سویی رد شهادت تبرعی به نحو مطلق فاقد دلیل محسوب می‌شود و از سوی دیگر پذیرش شهادت تبرعی به نحو مطلق، با موانعی چون نقض روند دادرسی و تجاوز به حریم مدعی به عنوان ذی‌حق روبه‌روست؛ در نتیجه مطابق قول صحیح در این مسئله می‌توان تبرع را مانع موقتی در پذیرش شهادت به‌شمار آورد.

واژگان کلیدی

اثبات دعوا، حق الناس، شهادت تبرعی، فقها.

مقدمه

شهادت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین ادله اثبات دعوا، در دعاوی مختلف نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در فقه قضایی اسلام، در اعتبار و دلالت آن شرایط گوناگونی لحاظ شده است (رک. نجفی، بی‌تا، ج ۴۱: ۹ - ۲۲۱؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۱۵۳ - ۲۲۵). یکی از شرایط چالش‌برانگیز در دعاوی مربوط به حق الناس، عدم تبرع است، به نحوی که مشهور حتی بر فرض وجود سایر شرایط معتبر، به صرف تبرع، گواهی را مردود دانسته‌اند و حتی برخی آن را ناشی از حرص بر شهادت و از اسباب اتهام شمرده‌اند. با ملاحظه موارد عینی، آنچه حاصل می‌آید این است که در بسیاری موارد، تبرع در شهادت ناشی از دلایلی چون جهل به روند دادرسی است. لذا رد آن به نحو مطلق شاید موجبی برای اطاله دادرسی و گاه تضییع حقوق مدعی باشد که چنین امری در تضاد با سیاست عدالت‌محور قضایی اسلام به‌شمار می‌رود. لذا پژوهش حاضر تلاشی است برای بررسی وجوهی که می‌توان به‌منظور تقویت قول غیرمشهور و قبول شهادت تبرعی ارئه کرد.

معنای شهادت تبرعی

تبرع از ریشه «برع» در لغت، گاه به معنای انجام دادن فعل بدون مطالبه عوض به‌کار رفته است (فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۴۴؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۱: ۵۰۸). گاه به معنای بخشش بدون درخواست یا بخشیدن آنچه بر او واجب نیست، استعمال شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۸: ۸؛ سعدی، ۱۴۰۸: ۳۷) و گاه در تعبیر مشابه به معنای بخشش داوطلبانه دیده می‌شود (ابن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۴).

در اصطلاح فقها، تبرع به مناسبات گوناگون در بسیاری ابواب نظیر طهارت، صلات، صوم، تجارت و شهادت به‌کار رفته است. مراد از تبرع در باب شهادت به‌طور عام، گواهی بدون استدعا و مطالبه است (یوسفی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۲۴؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۵۸) و به این مناسبت گاه بر شهادت قبل از سؤال حاکم اطلاق می‌شود (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳: ۲۸۰؛ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۱۱۳؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۲۱۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۳۹۹؛ حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۵۶) و گاه بر گواهی بدون مطالبه مدعی (حسینی حائری، ۱۴۱۵: ۴۲۰؛ بهوتی، بی‌تا، ج ۶: ۴۰۷).

حکم شهادت تبرعی

در ارتباط با حکم شهادت تبرعی در کتب فقهی می‌خوانیم، چنانچه مورد شهادت حق‌الله باشد، در پذیرش این نوع شهادت تردیدی نیست (حلی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۲۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۴۰۰؛ نجفی، بی‌تا، ج ۴۱: ۱۰۷؛ مارودی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۱۲۷؛ عبدری، ۱۴۱۶، ج ۸: ۱۸۴). اختلاف نظر در این زمینه بیشتر مربوط به دعوی حق‌الناسی بوده و در این زمینه چند دیدگاه از جانب فقها مطرح شده است. مشهور فقها شهادت تبرعی را نسبت به حق‌الناس مسموع نمی‌دانند، در مقابل برخی از فقها تبرع را مانع موقتی در پذیرش شهادت دانسته‌اند و گروهی پذیرش شهادت تبرعی را به‌نحو مطلق بیان کرده‌اند. در اینجا به بررسی هر یک از دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

بررسی قول مشهور فقها و ادله آن

چنانچه مورد شهادت تبرعی حق‌الناس باشد، مشهور فقها قائل به رد این گواهی به نحو مطلق بوده‌اند (حلی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۲۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۴۰۰؛ نجفی، بی‌تا، ج ۴۱: ۱۰۷؛ مارودی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۱۲۷؛ عبدری، ۱۴۱۶، ج ۸: ۱۸۴). اگرچه جز گروه اندکی از اهل تسنن (رافعی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۳۴؛ غزالی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۳۵۹؛ نووی، ۱۴۱۲، ج ۱۱: ۲۴۲) مشهور فقها تبرع را موجبی برای جرح شاهد به‌شمار نمی‌آورند، شهادت او نسبت به این دعوا را مسموع نمی‌دانند، حتی در فرضی که در مجلس دیگری گواهی را تجدید کند (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۳۳؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۵۸؛ عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۵۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵: ۳۲۶)؛ از قدمای امامیه، شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۲۸)؛ شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۳۰)؛ حلبی (حلبی، ۱۴۰۳: ۴۳۶) و ابن‌براج (۱۴۰۶، ج ۲: ۵۶۱) قائل به این قول هستند. این گروه از فقها دلایل متعددی برای این حکم بیان کرده‌اند که به تفصیل هر یک را مطرح می‌کنیم:

۱. اجماع: صاحب‌جواهر، عمده دلیل رد شهادت تبرعی را اجماع دانسته است (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱: ۱۰۵) و برخی از فقها در این مسئله ادعای عدم خلاف کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵: ۳۲۲؛ سبزواری، بی‌تا، ج ۲: ۷۵۷). حال آنکه استناد به اجماع در این مسئله،

از چند جنبه مرفوع است؛ اولاً تحقق اجماع با وجود اقوال دیگر و مخالفت جمع دیگری از فقها که در میان آنان قدمای شیعه چون ابن‌ادریس حلی (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۳۳) نیز به چشم می‌خورد، با اشکال روبه‌روست (خویی، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۲)؛ ثانیاً بر فرض تحقق اجماع، چنین اجماعی، اجماع محصل به‌شمار نمی‌رود، بلکه صرفاً اجماع منقولی است که اصولیون آن را معتبر نمی‌دانند (جوهری، ۱۴۲۸، ج ۱: ۳۰۳)؛ ثالثاً از آنجا که مسئله حاضر از امور کثیرالابتلاء به‌شمار نمی‌رود، تحقق اجماع تعبدی در آن بسیار بعید است و احتمال مدرکی بودن اجماع وجود دارد که برای این نوع اجماع، ارزش مستقلی متصور نیست (حسینی حائری، ۱۴۱۵: ۴۱۸).

۲. نصوص وارد شده از طرق عامه: گروهی از فقها مستند قول خویش را روایاتی قرار داده‌اند که منقول از غیرامامیه است. از جمله این روایات، روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) است که در مقام مذمت شهادت قبل از استشهاد فرموده‌اند: «ثم یجیی قوم یعطون الشهادة قبل أن یسألوها» (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳۳: ۵۳). با توجه به اینکه روایت فوق در مقام ذم وارد شده، برخی از فقها با استناد به آن، قائل به منع شهادت تبرعی شده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۲۱۵؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳: ۲۸۰؛ انصاری، ۲۰۰۹، ج ۱۹: ۲۲۵؛ بغوی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۲۲۹). همچنین در روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) چنین آمده است: «ثم ینفثو الکذب حتی یشهد الرجل قبل أن یُستشهد» (ابن‌ماجه، ۱۴۳۰، ج ۳: ۴۴۹). گروهی از فقها بر مبنای روایت مذکور، ادای شهادت قبل از استشهاد را اماره‌ای بر کذب شاهد به‌شمار آورده‌اند؛ لذا این نوع از شهادت را جز در مواردی که اجماعی بر پذیرش آن وجود داشته باشد، مردود می‌دانند (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۹۳).

در پاسخ به استدلال مذکور، می‌توان گفت که روایات فوق اولاً از حیث سندی، ضعیف به‌شمار می‌روند و به‌واسطه ضعف سند اعتمادی بر آنان نیست (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵: ۳۲۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶: ۱۲۹). ادعای جبران ضعف سند با عمل مشهور نیز کارساز نیست؛ زیرا اساساً جبران ضعف سند با عمل مشهور مورد اختلاف است و گروهی از فقها، نه عمل مشهور را جابر ضعف سند و نه اعراض آنان را، سببی برای وهن روایت می‌دانند.

از دید آنان تنها ضابطه صحیح، تمامیت حدیث از حیث سندی و گویایی آن از جنبه دلالتی است (خویی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۴۳؛ جواهری، ۱۴۲۸، ج ۱: ۳۰۳). از سوی دیگر بر فرض اینکه عمل مشهور، ضعف سند را جبران کند، استناد مشهور به این روایات مورد تردید است؛ چرا که بسیاری از فقها رد شهادت تبرعی را، به مواردی چون اجماع و عروض تهمت مستند دانسته‌اند و از این روایات سخنی نگفته‌اند (تبریزی، بی تا: ۴۹۸).

ثانیاً علاوه بر عدم حجیت روایات از حیث سندی، تمامیت آنان از حیث دلالتی نیز با اشکال روبه‌روست؛ اگر مبنای عمل اصحاب روایات باشد، لازمه آن تساوی حکم (رد شهادت تبرعی) در حق الله و حق الناس است؛ چرا که روایات از این حیث مطلق به‌شمار می‌روند، در حالی که مشهور قائل به تفصیل در این مسئله بوده‌اند، در حق الله شهادت تبرعی را صحیح می‌دانند و در حق الناس آن را مردود می‌شمرند (جواهری، ۱۴۲۸، ج ۱: ۳۰۳). اشکال دیگر روایات مذکور این است که در فرضی که دلیل نهی از شهادت تبرعی را روایات بدانیم، ظاهر نهی، تکلیفی است و چنین شهادتی مخالفت با نهی تکلیفی و منجر به جرح و فسق شاهد خواهد بود (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۰۵)؛ در حالی که مشهور فقها چنین قولی را رد کرده و شهادت تبرعی را موجبی برای جرح شاهد ندانسته‌اند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۸: ۲۶۲؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۰۵). از سوی دیگر بر فرض صحت، این روایات دال بر عدم جواز شهادت تبرعی هستند و بر رد آن دلالتی ندارند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۸: ۲۶۳). همچنین با ملاحظه روایت دوم، احتمال دارد عدم پذیرش شهادت تبرعی، بر علم به کذب آن منوط باشد، نه اینکه چنین شهادتی به‌نحو مطلق مردود به‌شمار آید، این احتمال به‌واسطه روایات معارض دیگری تقویت می‌شود که در مدح شهادت تبرعی وارد شده‌اند (قمی، بی تا: ۵۶۶؛ حسینی حائری، ۱۴۱۵: ۴۱۹؛ ابن تیمیه حرانی، ۱۴۰۶، ج ۸: ۲۰۰؛ انصاری، ۲۰۰۹، ج ۱۹: ۲۲۶؛ شوکانی، بی تا، ج ۹: ۱۵۷). به‌عنوان نمونه در روایتی از پیامبر گرامی اسلام چنین آمده است: «أن النبی صلی الله علیه وسلم قال ألا اخبرکم بخیر الشهداء؟ الذی یأتی بشهادته قبلان یسألها» (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۱۰: ۲۶۸). روایت فوق با عبارت «خیر الشهداء» دال بر تفضیل شخصی است که بدون استشهاد به ادای شهادت مبادرت می‌کند تا

جایی که گروهی از فقها، مطابق روایت، نه تنها به جواز چنین شهادتی بلکه بر استحباب آن حکم کرده‌اند (انصاری، ۲۰۰۹، ج ۱۹: ۲۲۹). پس می‌توان گفت روایات دال بر مدح شهادت تبرعی، قرینه‌ای بوده بر اینکه مراد از روایات ذم، حالتی است که بر کذب شاهد علم باشد. (قمی، بی تا: ۵۶۶). در نتیجه با توجه به ایرادات سندی و دلالتی وارد بر روایات مذکور، دلالت اخبار بر رد شهادت تبرعی، ناتمام است و استناد بر آن، با اشکال روبه‌رو می‌شود.

۳. تطرق تهمت: اکثر فقهای امامیه از محقق حلی به بعد، شهادت تبرعی را یکی از اسباب تهمت شمرده‌اند و معتقدند چنانچه شاهد قبل از استشهاد، به ادای شهادت مبادرت کند، به واسطه حرص بر شهادت در موضع تهمت قرار می‌گیرد؛ بدین نحو که شاید از این طریق، در پی جلب منفعت یا دفع ضرر است و از این حیث، شهادت او را مسموع نمی‌دانند (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۲۰؛ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۱۱۳؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۳: ۲۸۰).

بسیاری از فقهای اهل سنت نیز در رد شهادت تبرعی به این دلیل تکیه کرده‌اند (بجیرمی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۳۷۹؛ نووی، ۱۴۱۲، ج ۱۱: ۲۴۲؛ رافعی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۳۳؛ انصاری، ۲۰۰۹، ج ۱۹: ۲۲۵؛ علیش، ۱۴۰۹، ج ۸: ۴۱۶؛ انصاری ب: بی تا، ج ۵: ۲۴۸؛ دمیری، ۱۴۲۵، ج ۱۰: ۳۲۴؛ عثیمین، ۱۴۲۲، ج ۱۵: ۳۹۴). مستند این قول، روایات دال بر عدم پذیرش شهادت متهم است؛ از جمله حدیث نبوی که یکی از موانع قبول شهادت را، در مظان تهمت بودن گواه می‌داند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَمْ تَجْزُ شَهَادَةُ الصَّبِيِّ وَلَا خَصْمٍ وَلَا مُتَّهِمٍ وَلَا ظَنِينٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۳۷۴). روایت مذکور با لفظ «متهم» شخصی را که در مظان اتهام واقع شده، از افرادی به‌شمار می‌آورد که شهادتش پذیرفتنی نیست، در این صورت چنانچه تبرع در شهادت را عاملی برای اتهام شاهد بدانیم، شهادت او نیز بر مبنای روایت مردود است.

استدلال مذکور از چند جنبه مرفوع است؛ اولاً تهمت فی نفسه دلیلی برای رد شهادت به‌شمار نمی‌رود؛ زیرا در بسیاری موارد علی‌رغم وجود شائبه تهمت، شهادت مقبول واقع می‌شود؛ مانند شهادت دوست برای دوست یا شهادت خویشاوند به نفع خویشاوند و ...

(طباطبایی، ۱۴۲۵: ۳۴۴). از سوی دیگر تهمت شامل موارد مشخصی نیست، بلکه با توجه به میزان عدالت شاهد و با ملاحظه احوال و میزان نفع او و بر حسب اطلاع حاکم از حال شاهد و عدم آن متفاوت است؛ چرا که شاید در موارد بسیاری برای مردم نسبت به این امر توهم حاصل شود، اما برای حاکم به سبب اطلاع بر باطن و احوالات شاهد، چنین توهمی حاصل نیاید؛ لذا از آنجا که ضابطه مشخصی در مسئله تهمت نیست، بعید است که شارع چنین چیزی را ملاک حکم قرار دهد (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۸: ۲۳۲)؛ ثانیاً علاوه بر اینکه لفظ متهم در این روایات از حیث مفهومی مجمل است و احتمالات گوناگونی در آن وجود دارد، استدلال به اطلاق این روایات منجر به رد شهادت در بسیاری از موارد خواهد بود (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۰۳)؛ ثالثاً بر فرض مانعیت تهمت از قبول شهادت، ملازمه‌ای میان تبرع در شهادت و در مظان تهمت واقع شدن متبرع نیست؛ زیرا در موارد متعدد شاهدیم که شهادت تبرعی و مبادرت به شهادت نه به دلیل حرص بر شهادت، بلکه به علت جهل به حکم یا خشم از انکار طرف مقابل و مواردی از این قبیل و گاه از سر تدین و اراده دفع ظلم است؛ در نتیجه، تطرق تهمت در این موارد منتفی خواهد بود (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶: ۱۲۸؛ خویی، بی تا، ج ۱: ۱۳۳)؛ رابعاً کلام قدمای امامیه از چنین تعلیلی (تطرق تهمت) خالی است و این تعلیل در رد شهادت تبرعی، اولین بار در کلام محقق حلی مطرح شد (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۰۲)؛ خامساً چنانچه تبرع موجبی برای تهمت و رد شهادت به‌شمار آید، رد شهادت تبرعی در حق‌الله به واسطه قاعده درأ اظهر است، این در حالی بوده که مشهور، قائل به قبول شهادت تبرعی در حق‌الله و رد آن در حق‌الناس شده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۸: ۲۶۴)؛ سادساً چنانچه دلیل رد شهادت را مسئله تهمت بدانیم، لازمه آن پذیرش شهادت متبرع در فرض انتفای تهمت است؛ مانند جایی که شخص به نفع دشمن خویش شهادت دهد، در حالی که ظاهر کلام فقها، رد شهادت تبرعی حتی در فرض عدم تهمت است (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۳۹؛ نجفی، بی تا، ج ۴۱: ۱۰۵). همچنین مانعیت تهمت به دفع شهادت متبرع به نحو مطلق منجر می‌شود، در حالی که برخی از فقها قائل به قبول شهادت او در مجلس دیگری شده‌اند. (نجفی، بی تا، ج ۴۱: ۱۰۵). گروهی از فقها

برای رفع اشکال مذکور، مراد از تهمت در این مسئله را تهمت شرعی دانسته‌اند نه تهمت عرفی و دلیل ثبوت این تهمت شرعی را، اجماع مؤید به روایات می‌دانند از این حیث حتی بر فرض عدم تهمت نیز، شهادت متبرع را پذیرفتنی نمی‌دانند (لنکرانی، ۱۴۲۰: ۴۹۲؛ نجفی، بی تا، ج ۴۱: ۱۰۵) چرا که از دید آنان، ملاک تهمت عرفی نیست؛ بلکه شهادت متبرع به واسطه وجود نص و اجماع مردود است. بنا بر اعتقاد ایشان مورد نص و اجماع به مجلس شهادت ارتباط دارد، لذا شهادت فرد در مجلس دیگری پذیرفته می‌شود (لنکرانی، ۱۴۲۰: ۴۹۲؛ نجفی، بی تا، ج ۴۱: ۱۰۵). اشکالی که بر این قول وارد خواهد بود، این است که در فرض وجود نص یا تحقق اجماعی مسلم بر رد شهادت تبرعی با استناد به آنان، طرح مسئله تهمت شرعی برای رفع شهادت بی مورد است. از این حیث استدلال مذکور نیز با اشکال روبه‌رو می‌شود و نمی‌توان شهادت تبرعی را به نحو مطلق از اسباب تهمت به‌شمار آورد.

۴. دلیل معتبری که بر آن علم نداریم: گروهی از فقها معتقدند که گرایش قدمای امامیه به این قول نشان می‌دهد که دلیل محکمی نزد آنان بوده است که به استناد آن به این قول گرویده‌اند، اگرچه مستند آنان بر ما معلوم نیست؛ اما چنانچه این قرینه به ما می‌رسد، یقیناً نزد ما نیز حجیت داشت، به‌ویژه اینکه رسم قدما بر این بود که خود روایت یا مضمون آن را به‌عنوان فتوا در کتب خویش درج می‌کردند و از این جنبه، غالب متون قدیمی خالی از سند هستند (قمی، بی تا: ۵۶۷؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۰۲).

این دلیل از آن جنبه مخدوش است که ملازمه‌ای وجود ندارد که آنچه نزد قدما صحیح به‌شمار می‌رفت، نزد ما نیز صحیح باشد؛ به‌ویژه با ملاحظه اشتباهات و غفلت‌هایی که از آنان سر زده است، حتی اگر بپذیریم که نقل ایشان بر قرآنی متکی بوده است، دلیلی بر این امر نیست که قراین مذکور اگر بر ما معلوم می‌شد، نزد ما نیز قرینیت و حجیت می‌یافت؛ چرا که در میان خود آنان نیز اختلاف بسیاری در تصحیح و تضعیف روایات به چشم می‌خورد، به‌نحوی که شاید روایت واحدی نزد گروهی صحیح و نزد گروه دیگری مجعول به‌شمار آید یا اینکه گروهی، کتاب حدیثی واحدی را صحیح بدانند و گروه دیگر آن را

موضوع به‌شمار آورند (بهبهانی، بی‌تا: ۱۷۴؛ نجفی [کاشف الغطاء]، بی‌تا: ۴۰). به‌عنوان نمونه شیخ صدوق در مواردی تصریح دارد که همه آنچه مرحوم کلینی نقل کرده است، نباید مورد عمل و فتوا قرار گیرد (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴: ۲۰۳، ذیل الحدیث ۵۴۷۲) یا مواردی که شیخ طوسی بر مرحوم صدوق اشکال وارد می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۱۸۶، ذیل الحدیث ۷۴۶). با دیدن نمونه‌هایی از این قبیل، نمی‌توان با قطعیت ادعا کرد که چنانچه عمل قدما، کاشف از وجود قرینه‌ای باشد، اگر آن قرینه به ما هم می‌رسد، برایمان قرینیت و حجیت می‌یافت.

اقوال سایر فقها در حکم شهادت تبرعی

با توجه به آنچه بیان شد، گروهی از فقها معتقدند که چون دلایل مذکور در رد شهادت تبرعی فاقد صلاحیت است و از سوی دیگر مقتضای کتاب، سنت و اجماع، حجیت قول عادل و شهادت اوست؛ چنانچه متبرع، عادل و واجد شرایط شهادت باشد، به‌واسطه فقدان دلیل قاطع بر خروج شهادت متبرع از این اطلاقات به ترتب اثر بر شهادت تبرعی و قبول آن به نحو مطلق حکم می‌شود (خویی، ۱۴۱۰: ۲۴؛ روحانی، بی‌تا، ج ۳: ۲۴۴؛ ایروانی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۸۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۴۰۰).

در این بین برخی دیگر از فقها رد شهادت تبرعی را نه به نحو مطلق، بلکه به نحو موقت پذیرفته‌اند و معتقدند اگر شاهد در مجلس دیگر به نحو غیرتبرعی در این واقعه شهادت دهد، شهادت او مقبول است (نجفی، بی‌تا، ج ۴۱: ۱۰۶؛ طباطبایی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۳۱۲؛ سبزواری، بی‌تا، ج ۲: ۷۵۸؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۴: ۲۱۳؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۲۱۶) و گروه دیگر اعاده گواهی در همان مجلس را، در پذیرش آن کافی دانسته‌اند (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۳۹؛ خویی، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۳؛ تبریزی، بی‌تا: ۴۹۹؛ گلپایگانی، ۱۴۰۵: ۲۰۹؛ انصاری الف، بی‌تا، ج ۴: ۳۵۴؛ بجیرمی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۳۷۹).

قول برگزیده

بررسی دقیق حکم شهادت تبرعی، مستلزم بررسی اقسام مفروض در این مسئله است؛ برای

شهادت تبرعی به معنای شهادت بدون استدعا، صور متعددی متصور است که در ذیل به مهم‌ترین آنان و حکم مربوط به هر یک اشاره می‌شود:

۱. شهادت قبل از سؤال حاکم: اولین مورد متصور برای شهادت تبرعی، به حالتی مربوط است که مدعی طرح دعوا کرده و شهود مطابق دستور دادگاه احضار شده‌اند، به جز اینکه در روند بررسی دعوا، شاهد قبل از درخواست حاکم، به ادای شهادت مبادرت می‌کند. این حالت در واقع همان فرضی است که مشهور، شهادت تبرعی را بر آن تعبیر کرده‌اند و ادله خویش را بر رد آن ارائه داده‌اند (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳: ۲۸۰؛ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۱۱۳؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۲۱۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۳۹۹؛ حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۵۶). همان‌گونه که بیان شد، هیچ‌یک از ادله مذکور صلاحیت اثبات ادعای ایشان را ندارد، تنها اشکالی که شاید به این نحو از شهادت وارد آید، نقض روال عادی دادرسی است و از این حیث لازم خواهد بود که ابتدا مدعی، طرح دعوا کند و سپس قاضی سؤال کند و پس از آن، شاهد گواهی دهد (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۳۹). اما چنین امری، موجبی برای رد شهادت به نحو مطلق به‌شمار نمی‌آید، پس اگر گواه پس از سؤال حاکم، گواهی را اعاده کند، اشکالی از این جنبه بر قبول شهادت او وارد نیست (خویی، بی‌تا، ج ۴۱: ۱۳۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۴۰۲)؛ چرا که در فرض اینکه شهادت از این جهت منهی‌عنه باشد، نهی وارد شده صرفاً نهی ارشادی است و بیانگر این امر خواهد بود که در فرض ادای شهادت به نحو تبرعی، اثری بر آن مترتب نمی‌شود؛ لذا در صورت ادای گواهی پس از سؤال حاکم، با وقوع شهادت در محل خویش، وجهی برای رد آن نخواهد بود (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۰۴).

۲. شهادت بدون مطالبه مدعی: حالتی که پس از طرح دعوا از سوی مدعی، شاهد بدون مطالبه مدعی و گاه بدون اطلاع او در محکمه حاضر می‌شود و به نفع او شهادت می‌دهد. گروهی از فقها شهادت تبرعی را به‌طور مطلق این‌گونه تعبیر کرده‌اند (حسینی حائری، ۱۴۱۵: ۴۲۱۰؛ بهوتی، بی‌تا، ج ۶: ۴۰۷) زیرا اولاً از دید آنان سؤال حاکم، مدخلیتی در نفوذ شهادت ندارد؛ چرا که شهادت حق مدعی است (حسینی حائری، ۱۴۱۵: ۴۲۱۰؛ بهوتی،

بی‌تا، ج ۶: ۴۰۷؛ ثانیاً اگر شهادت تبرعی را به معنای شهادت قبل از استنطاق حاکم بدانیم، لازمه این قول، بطلان شهادت نسبت به حق‌الله و حق‌الناس است، در حالی که مشهور، در مسئله شهادت تبرعی، میان حق‌الناس و حق‌الله تفصیل قائل می‌شوند و در ارتباط با حق‌الله آن را مقبول می‌دانند، لذا تفصیل مذکور در صورتی توجیه‌شدنی است که شهادت تبرعی را شهادت قبل از مطالبه مدعی تعبیر کنیم؛ به این نحو که در حق‌الله مدعی مفروض نیست، بنابراین شهادت تبرعی در آن پذیرفته می‌شود؛ اما در حق‌الناس پذیرش آن به مطالبه مدعی منوط است (حسینی حائری، ۱۴۱۵: ۴۲۱ - ۴۲۰) لذا مشهور تعبیر شهادت تبرعی به شهادت قبل از استنطاق حاکم را، از آن جنبه دانسته‌اند که مدعی عادتاً از طریق حاکم، از شاهد مطالبه ادای شهادت می‌کند، به تعبیر دیگر، حاکم بنا بر رغبت مدعی برای ادای شهادت، از شهود، شهادت را طلب می‌کند؛ لذا اخذ عنوان «مطالبه حاکم» از آن جنبه است که طریقی برای مطالبه مدعی به‌شمار می‌رود (حسینی حائری، ۱۴۱۵: ۴۲۱).

در ارتباط با حکم این نوع از شهادت تبرعی، باید گفت که در برخی موارد اتفاق می‌افتد که مدعی نسبت به وجود گواه آگاه نیست، در این فرض، از طرفی مطابق قول خدای تعالی: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره: ۲۸۳) کتمان شهادت، نوعی گناه و مورد نهی شرعی است؛ لذا شاهد ملزم به اظهار و ادای شهادت خواهد بود، به‌ویژه هنگامی که کتمان شهادت، عاملی برای تفویض حق به‌شمار آید.

از طرف دیگر یکی از مواردی که می‌توان برای این فرض متصور شد، تحمل شهادت بدون اطلاع مدعی و به نحو مخفیانه است که در فقه، از آن به شهادت مختبی تعبیر شده و مطابق قول مشهور، چنین شهادتی پذیرفتنی است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۲۲۹؛ ابن‌قدامة، ۱۴۰۵، ج ۱۲: ۱۰۲؛ مرداوی، بی‌تا، ج ۱۲: ۱۰).

لذا می‌توان گفت که در این فرض مانعی برای پذیرش شهادت وجود نخواهد داشت، به‌جز اینکه مورد شهادت حق‌الناس است و در حق‌الناس، صدور حکم به درخواست ذی‌حق منوط است (قمی، بی‌تا: ۵۶۶؛ حسینی حائری، ۱۴۱۵: ۴۲۴؛ بغوی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۲۲۹؛ شوکانی، بی‌تا، ج ۹: ۱۵۷). بنابراین اگرچه فی‌نفسه نقضی بر شهادت وارد نیست،

ترتیب اثر بر شهادت تبرعی و صدور رأی مطابق آن، به مطالبه مدعی منوط است؛ پس اگر بر فرض اقامه شهادت به نحو تبرعی، مدعی شاهد را تأیید و صدور حکم بر مبنای آن را از حاکم مطالبه کند، مانعی برای پذیرش شهادت وجود نخواهد داشت (قمی، بی‌تا: ۵۶۶؛ حسینی حائری، ۱۴۱۵: ۴۲۴). بنابراین می‌توان گفت در این حالت، مانعی که در پذیرش شهادت وجود دارد، مانع موقتی به‌شمار می‌رود که در صورت تأیید شهادت از سوی مدعی، مانع رفع می‌شود و دلیلی بر رد شهادت نخواهد بود.

۳. ادای شهادت بدون طرح دعوا: نوع دیگری که می‌توان برای شهادت تبرعی تصور کرد، حالتی است که قبل از طرح دعوا از سوی مدعی، شاهد نزد قاضی به نفع مدعی شهادت دهد (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۸: ۲۶۷؛ دمیری، ۱۴۲۵، ج ۱۰: ۳۲۴؛ نووی، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۱۴۴؛ انصاری، ۲۰۰۹، ج ۱۹: ۲۲۶). در ارتباط با این نوع از شهادت از طرفی به‌طور کل، اطلاق شهادت بر آن، عرفاً صحیح نیست، بلکه چنین چیزی نوعی ادعا از جانب غیرذی‌حق به‌شمار می‌رود که شاید بتوان از آن با عنوان دعوای فضولی و تبرعی یاد کرد. از سوی دیگر بر فرض اطلاق شهادت بر آن، به نحو مسامحی، به‌واسطه جنبه ادعایی آن مسموع و پذیرفتنی واقع نمی‌شود (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۸: ۲۶۷).

به‌طور کلی می‌توان گفت در جایی که شاهد واجد شرایط لازم است، رد شهادت او به نحو مطلق، صرفاً به‌واسطه تبرعی بودن، به نوعی نقض عدالت و موجبی برای اطاله دادرسی بوده و گاه سببی است برای تضییع حق مدعی؛ مثلاً در مواردی چون حقوق مالی که دعوا با یک گواه و سوگند مدعی، اثبات می‌شود و برای مدعی جز این گواه، گواه دیگری نیست یا در مواردی که اثبات آن نیازمند دو گواه است، در صورت انحصار گواهان به همان دو شاهد، رد شهادت به صرف تبرعی بودن، موجبی برای اضرار مدعی و عاملی برای اجحاف بر اوست؛ لذا قول صحیح آن خواهد بود که تبرع را مانع موقتی در پذیرش شهادت به‌شمار آوریم که پس از رفع آن، اشکالی در پذیرش گواهی وجود نخواهد داشت. همچنین تعویق گواهی به جلسه دیگر نیز، سببی برای اطاله دادرسی و اضرار مدعی به‌شمار می‌آید (انصاری الف: بی‌تا، ج ۴: ۳۵۴)؛ حال آنکه وجهی برای این قول وجود ندارد؛ چرا

که قائلان به لزوم اعاده گواهی در مجلسی دیگر، اجماع و روایات عامه (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۳: ۵۳؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰، ج ۳: ۴۴۹) را مستندی بر رد شهادت تبرعی قرار داده‌اند، اما رد آن را نه به نحو مطلق، بلکه به نحو مقید پذیرفته‌اند و معتقدند نص و اجماع مذکور، به مجلس شهادت مربوط است؛ لذا باید بر موضع نص و اجماع اکتفا کرد و شهادت شخص را در مجلس دیگر پذیرفته بدانیم (لنکرانی، ۱۴۲۰: ۴۹۲؛ نجفی، بی تا، ج ۴۱: ۱۰۵). این در حالی است که نص و اجماع مورد استناد ایشان، مطابق ادله مذکور مخدوش است، از سوی دیگر همان‌طور که ذکر شد؛ عدم استشهاد حاکم یا عدم طلب مدعی، موانع موقتی برای پذیرش شهادت تبرعی به‌شمار آیند که در همان مجلس رفع‌شدنی هستند؛ لذا وجهی برای لزوم اعاده گواهی در مجلس دیگر نخواهد بود.

دیدگاه قانون در حکم شهادت تبرعی

از آنجا که در کشور ما مبنای قانون، نظر مشهور فقهاست؛ بررسی دیدگاه قانون در مسئله شهادت تبرعی، خالی از لطف نیست. در ارتباط با مقبولیت یا عدم مقبولیت شهادت تبرعی از دید قانونگذار، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۸۷، ماده ۱۵۵ عهده‌دار بیان شرایط معتبر در شهادت به‌عنوان یک دلیل شرعی بوده است. ذیل این ماده در تبصره دوم، صراحتاً شهادت تبرعی را مردود دانسته و در این مورد چنین آمده است: در حق‌الناس، شهادت در صورتی پذیرفته خواهد بود که به دستور دادگاه صورت گیرد.

مفاد این ماده در واقع تأییدی بر قول مشهور است که در دعاوی مربوط به حق‌الناس، شهادت لزوماً باید به درخواست قاضی یا به تعبیر این ماده، به دستور دادگاه واقع شود. در اصلاحات بعدی قانون مذکور، در مصوبه ۱۳۹۲ به‌طور کلی شرایط معتبر در شهادت حذف و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در ماده ۱۷۷، عهده‌دار بیان شرایط شهود شد، در حالی که در این ماده، به تبصره دوم ماده ۱۵۵ در رد شهادت تبرعی اشاره‌ای نشده است. در قانون مدنی، مواد ۱۳۲۰ - ۱۳۱۵ به ذکر شرایط معتبر در شهادت اختصاص دارند، حال آنکه شرط مذکور در این مواد نیز قید نشده، همچنین به‌موجب ماده ۲۳۳ قانون آیین

دادرسی مدنی، شرایط معتبر در گواه، به قانون آیین دادرسی کیفری ارجاع شده است و مطابق آنچه ذکر شد، مصوبه جدید این قانون، فاقد شرط عدم تبرع برای گواه است؛ لذا با توجه به نسخ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۸۷ به موجب ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به تبع آن، نسخ ماده مربوط به رد شهادت تبرعی، می‌توان نسخ چنین شرطی را از دید قانونگذار نتیجه گرفت و این خود تأییدی بر مدعی این نوشتار در حجیت شهادت تبرعی است.

نتیجه‌گیری

مطابق نظر مشهور فقها، در دعاوی مربوط به حق الناس، چنانچه شهادت به نحو تبرعی واقع شود، مسموع نیست. ایشان در اثبات مدعی خویش به ادله‌ای چون اجماع، روایات عامه، تطرق تهمت تمسک جسته‌اند. با توجه به نقص ادله مذکور، برخی از فقها قائل به دلیلی شده‌اند که نزد قدام معلوم و برای ما نامعلوم و در عین حال حجت است. با توجه به ضعف ادله مذکور، مدعی ایشان در رد شهادت تبرعی فاقد وجه خواهد بود. از سوی دیگر برای شهادت تبرعی اقسام مختلفی متصور است که حکم هر یک با دیگری تفاوت دارد. در جایی که شهادت تبرعی، شهادت بدون مطالبه حاکم باشد، نقض روند دادرسی مانعی برای پذیرش شهادت به‌شمار می‌آید، گرچه این مانع، موقت و رفع‌شدنی است و در فرض اعاده گواهی، پس از سؤال حاکم دلیلی بر رد آن وجود ندارد. چنانچه شهادت تبرعی، شهادت بدون مطالبه مدعی باشد، تجاوز به حریم مدعی مانع پذیرش آن خواهد بود؛ چرا که مدعی، ذی‌حق و صدور رأی به مطالبه او منوط است، پس اگر مدعی گواه را تأیید و صدور حکم بر مبنای گواهی را مطالبه کند، برای رد شهادت وجهی وجود نخواهد داشت. چنانچه شهادت تبرعی، شهادت بدون طرح دعوا باشد، از سویی اطلاق شهادت بر آن عرفاً صحیح نیست و از سوی دیگر جنبه ادعایی، مانع پذیرش آن می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که تبرع، مانع موقتی در پذیرش شهادت به‌شمار می‌آید، مگر در حالتی که شهادت به نحو ابتدایی و بدون طرح دعوا صورت پذیرد. همچنین نسخ تبصره دوم ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۸۷ نیز تأییدی بر اثبات مدعی این نوشتار در

حجیت شهادت تبرعی است. پس می‌توان گفت که در ارتباط با حق‌الله، بنا بر اجماع فقها، در پذیرش شهادت به نحو تبرعی تردیدی نیست و در حق‌الناس نیز تبرع، مانع موقتی به‌شمار می‌رود که با رفع آن، برای رد شهادت وجهی وجود نخواهد داشت.



کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. ابن ادريس حلی، محمد (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*، جلد ۲، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی [شیخ صدوق] (۱۴۱۳). *من لایحضره الفقیه*، جلد ۴، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶). *المهذب*، جلد ۲، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۶). *منهاج السنة النبویة*، جلد ۸، چ اول، بی‌جا: مؤسسه القرطبه.
۵. ابن حنبل، احمد (۱۴۲۱). *مسند احمد بن حنبل*، جلد ۳۳، چ اول، بی‌جا، مؤسسه الرسالة.
۶. ابن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغة*، جلد ۲، چ اول، بیروت: عالم الكتاب.
۷. ابن فهد حلی، احمد (۱۴۰۷). *المهذب البارع فی شرح مختصر النافع*، جلد ۴، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۰۵). *المغنی*، جلد ۱۲، چ اول، بیروت، دارالفکر.
۹. ابن ماجه، محمد (۱۴۳۰). *سنن ابن ماجه*، جلد ۳، چ اول، بی‌جا، دارالرساله العالمیه.
۱۰. ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴). *لسان العرب*، جلد ۸، چ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۱. اردبیلی، احمد (۱۴۰۳). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، جلد ۱۲، چ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۲. انصاری، احمد بن محمد بن علی [ابن الرفعه] (۲۰۰۹). *کفایة النبیة فی شرح التنبیه*، جلد ۱۹، چ اول، بی‌جا، دارالکتب العلمیه.

۱۳. انصاری، زکریا بن محمد (بی تا الف). *اسنی المطالب فی شرح روض الطالب*، جلد ۴، بی جا، دارالکتاب الاسلامی.
۱۴. ————— (بی تا ب). *الغرر البهیة فی شرح البهجة الوردیة*، جلد ۵، بی جا، المطبعة المیمنیة.
۱۵. ایروانی، باقر (۱۴۲۷). *دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری*، جلد ۳، چ دوم، قم، بی نا.
۱۶. بجیرمی، سلیمان بن محمد (۱۳۶۹). *التجريد لنفع العبيد*، جلد ۴، بی جا: مطبعة الحلبي.
۱۷. بحرانی، حسین (بی تا). *الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*، جلد ۱۴، چ اول، قم: مجمع البحوث العلمیة.
۱۸. بغوی، ابو محمد حسین بن مسعود (۱۴۱۸). *التهدیب فی فقه الامام الشافعی*، جلد ۸، چ اول، بی جا: بی نا.
۱۹. بهبهانی، وحید (بی تا). *الرسائل الاصولیة*، بی جا: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۲۰. بهوتی، منصور بن یونس (بی تا). *كشاف القناع عن متن الاقناع*، جلد ۶، بی جا: دارالکتب العلمیة.
۲۱. بیهقی، ابوبکر (۱۴۲۴). *السنن الکبری*، جلد ۱۰، چ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۲. تبریزی، جواد (بی تا). *أسس القضاء والشهادة*، چ اول، قم، دفتر مؤلف.
۲۳. جواهری، محمد (۱۴۲۸). *الشهادات والحدود*، جلد ۱، چ اول، قم: مکتبه الامام الخوئی.
۲۴. حر عاملی، محمد (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*، جلد ۲۷، چ اول، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
۲۵. حسینی حائری، کاظم (۱۴۱۵). *القضاء فی الفقه الاسلامی*، چ اول، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۲۶. حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳). *الکافی فی الفقه*، چ اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (ع).
۲۷. حلی، جعفر بن حسن [محقق حلی] (۱۴۰۸). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، جلد ۴، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۲۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). *ارشاد الازدهان الی احکام الایمان*، جلد ۲، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۲۹. ————— (۱۴۲۰). *تحریر الاحکام الشرعیة علی المذهب الامامیة - الحدیثة*، جلد ۵، چ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۳۰. حلی، محمد بن حسن [فخرالمحققین] (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، جلد ۴، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۱. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام*، جلد ۱، چ اول، بیروت: دارالفکر المعاصر.
۳۲. خوانساری، احمد (۱۴۰۵). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، جلد ۶، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۳. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). *تکملة المنهاج*، چ ۲۸، قم: نشر مدینة العلم.
۳۴. ————— (بی تا). *مبانی تکملة المنهاج*، جلد ۱، بی جا: بی نا.
۳۵. ————— (۱۴۱۷). *مصباح الاصول*، جلد ۲، چ پنجم، قم: کتابخانه داوری.
۳۶. دمیری، محمد بن موسی (۱۴۲۵). *النجم الوهاج فی شرح المنهاج*، جلد ۱۰، چ اول، بی جا: دارالمنهاج.
۳۷. رافعی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۱۷). *العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الکبیر*، جلد ۱۳، چ اول، لبنان: دارالکتب العلمیة.
۳۸. روحانی، سید صادق (بی تا). *منهاج الصالحین للروحانی*، جلد ۳، بی جا: بی نا.
۳۹. سبجانی، جعفر (۱۴۱۸). *نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الاسلامیة الغراء*، جلد ۲، چ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۴۰. سبزواری، محمد باقر (بی تا). *کفایة الاحکام*، جلد ۲، چ اول، اصفهان: انتشارات مهدوی.
۴۱. سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل (۱۴۱۴). *المبسوط*، جلد ۷، لبنان: دارالمعرفة.
۴۲. سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸). *القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً*، چ دوم، دمشق: دارالفکر.

۴۳. شوکانی، محمد بن علی (بی تا). نیل الاوطار، جلد ۹، بی جا: إدارة الطباعة المنيرية.
۴۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰). النہایة فی مجرد الفقہ و الفتاوی، چ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۴۵. ————— (۱۳۸۷). المبسوط، جلد ۸، چ سوم، تہران: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية.
۴۶. ————— (۱۴۰۷). تہذیب الاحکام، جلد ۹، چ چهارم، تہران: دارالکتب الإسلامية.
۴۷. شیخ مفید، محمد (۱۴۱۳). المقنعة، چ اول، قم: کنگرہ جهانی ہزارہ شیخ مفید.
۴۸. طباطبائی، سید تقی (۱۴۲۵). ہدایة الاعلام الی مدارک شرایع الاحکام، چ اول، قم: انتشارات محلاتی.
۴۹. طباطبائی، سید علی (۱۴۰۹). الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع، جلد ۳، چ اول، قم: انتشارات کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی.
۵۰. ————— (۱۴۱۸). ریاض المسائل - الحدیث، جلد ۱۵، چ اول، قم: مؤسسۃ آل البیت (ع).
۵۱. عاملی، زین الدین [شہید ثانی] (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة - الحدیث، جلد ۱، چ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۵۲. ————— (۱۴۱۳). مسالک الافہام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد ۱۴، چ اول، قم: مؤسسۃ المعارف الإسلامية.
۵۳. عاملی، محمد بن مکی [شہید اول] (۱۴۱۴). غایۃ المراد فی شرح نکت الارشاد، جلد ۴، چ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم.
۵۴. عبدری، محمد بن یوسف (۱۴۱۶). التاج و الاکلیل لمختصر خلیل، جلد ۸، بی جا: دارالکتب العلمیہ.

۵۵. عثیمین، محمدبن صالح (۱۴۲۲). *الشرح الممتع علی زاد المستقنع*، جلد ۱۵، چ اول، بی‌جا: دار ابن جوزی.
۵۶. علیش، محمدبن احمد (۱۴۰۹). *منح الجلیل شرح مختصر خلیل*، جلد ۸، بیروت: دارالفکر.
۵۷. غزالی، ابوحامد محمدبن محمد (۱۴۱۷). *الوسیط فی المذهب*، جلد ۷، چ اول، قاهره: دارالسلام.
۵۸. فیض کاشانی، محمد حسن (بی‌تا). *مفاتیح الشرائع*، جلد ۳، چ اول، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۵۹. فیومی، احمد (بی‌تا). *مصباح المنیر*، جلد ۲، قم: منشورات دارالرضی.
۶۰. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۸۷.
۶۱. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.
۶۲. قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.
۶۳. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.
۶۴. قانون مدنی.
۶۵. قمی، محمد مؤمن (بی‌تا). *مبانی تحریرالوسیله - القضاء و الشهادات*، چ اول، بی‌جا: بی‌نا.
۶۶. گنپایگانی، محمد رضا (۱۴۰۵). *کتاب الشهادات*، چ اول، قم: مؤلف الكتاب.
۶۷. لنکرانی، فاضل (۱۴۲۰). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریرالوسیله - القضاء و الشهادات*، چ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۶۸. مارودی، علی بن محمد (۱۴۱۹). *الحاوی الکبیر*، جلد ۳، چ اول، لبنان: دارالکتب العلمیة.
۶۹. مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۰). *کتاب القصاص للفقهاء و الخواص*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۰. مرداوی، علی بن سلیمان (بی‌تا). *الانصاف*، جلد ۱۲، چ دوم، بی‌جا: دارالاحیاء التراث العربی.
۷۱. نجفی، جعفر بن خضر [کاشف الغطاء] (بی‌تا). *کشف الغطاء عن مبهات الشریعة الغراء - القدیمة*، چ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

۷۲. نجفی، محمد حسن [صاحب جواهر] (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد ۴۱، چ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

۷۳. نراقی، ملا احمد (۱۴۱۵). *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم، جلد ۱۸، چ اول، مؤسسه آل‌البیت (ع).

۷۴. نووی، محی‌الدین یحیی بن شرف (۱۴۱۲). *روضه الطالبین و عمده المفتین*، چ سوم، دهم و یازدهم، بیروت: المكتبة الاسلامی.

۷۵. یوسفی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷). *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، جلد ۲، چ سوم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

76. A critique of the famous jurisprudent's view on the rejection of martyrdom with its adaptation in Islamic jurisprudence

